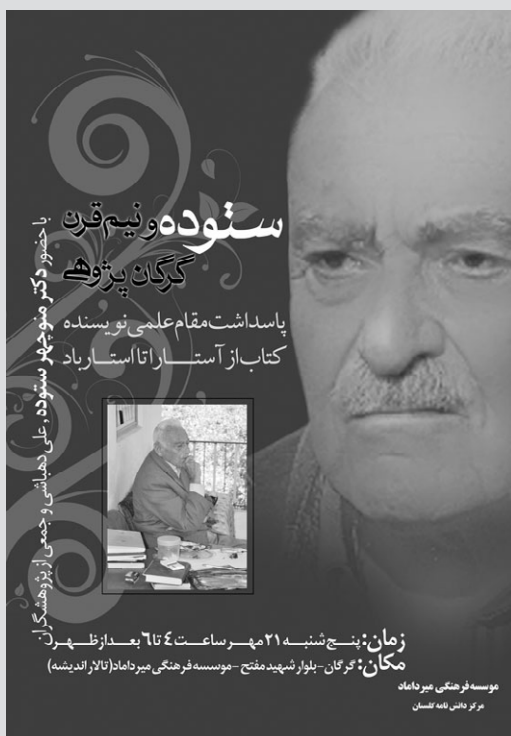


دکتر منوچهر ستوده :

## از آستارا تا استارباد گل کتاب های من است



دکتر منوچهر ستوده (۲۸ تیر ۱۲۹۲ تهران - ۲۰ فروردین ۱۳۹۵ چالوس) در مهرماه ۱۳۹۰ به دعوت موسسه فرهنگی میرداماد به گرگان آمد و مراسم تجلیل از وی با حضور علی دهباشی و جمعی از پژوهشگران کشور و استان برگزار شد. این جغرافی‌دان تاریخی، ایران‌شناس و پژوهشگر برجسته، در حضور دو روزه اش در گرگان ضمن شرکت و سخنرانی در مراسم «ستوده و نیم قرن گرگان پژوهی»، از موزه شهر گرگان و بخشی از بافت تاریخی آن بازدید کرد. متن زیر سخنرانی دکتر ستوده در این مراسم است .

در فکر افتادند که از بناها و آثار تاریخی مملکت، فهرستی تهیه کرده و کتاب‌هایی چاپ کنند. این کار در زمان آق وردی بود که رضا شاه انجمن آثار ملی را به راه انداخته بود. بنا بود که از هر کیسه سیمان یک ریال، یعنی یک قران بگیرند و بدهند به این مؤسسه تا چرخ‌اش بچرخد. مردم هم با شوق و اشتیاق این پول‌ها را دادند. یادم هست تمام پول یک سال را که جمع کردند، مؤسسه حدود بیست میلیون آن روزگار، پول داشت و دست و بال‌اش باز بود؛ می‌توانستند خیلی کارها انجام بدهند. مؤسسه که راه افتاد، خدا رحمت کند رییس‌اش آق وردی را، که نظامی روشنی بود و سرش کار می‌کرد؛ به فکرش رسید که فهرست بناها و آثار تاریخی را جمع کند و سر و سامانی بدهد که ما اصلاً چه داریم؟

این کار را که شروع کردند، در هیئت آقایان تصمیم گیرنده، دکتر غلامحسین صدیقی - از پسرعموهای خودم - بنده را برای نوشتن مطالب مربوط به قسمت حاشیه‌ی جنوبی دریای خزر انتخاب کردند و من هم قبول کردم. حالا کار دانشگاه سر جای‌اش، سر کلاس رفتن هم به جای خود، سه روز در هفته - شنبه، یکشنبه و دوشنبه - را هم گذاشتم برای تدریس دانشگاه و سه‌شنبه‌ها صبح راه می‌افتادم تا عصر جمعه. در این رشته جبال البرز، جایی نمانده که پای بنده به آن جا نرسیده باشد.

مکان چاپاردارها، قهوه‌خانه‌ها و این که چه چیزهایی مصرف می‌کردند و هر موضوعی که شما فکر کنید. انواع غریب گزهایی که در این منطقه بود، دوبار بنده را زد و چه رنج‌هایی از این‌ها کشیدم، حشراتی دیگر مثل کک هم بود. صبح پا را که از رختخواب در می‌آوردیم از قوزک پا تا زانو از کک سیاه بود. با همه‌ی این مصیبت‌ها توانستم کتاب از آستارا تا استارباد را در ده جلد تهیه کنم و بنویسم. کتاب‌هایی درباره‌ی آثار تاریخی، به لطف و رحمت خاندان‌های قدیم گرگان؛ خاندان سادات مفیدی و درازگیسو دو تا صندوق آهنی آوردند که قباله‌های داد و ستد، عروسی و هرچه که می‌خواستید در آن بود. آمدم و صحبت کردیم و پرسیدیم: در این صندوق آهنی چیست؟ گفتند چیزی نیست، کاغذ پاره است. گفتیم این کاغذ پاره‌ها را بیاورید ببینیم. کاغذ پاره‌ها را آوردند، دیدم از اوایل صفویه و شاید جلوتر، شاید ۸۰۰-۷۰۰ سال پیش، مطالب بسیار جالبی این‌جاست. فوری به ذهن‌ام رسید که بروم سراغ آقای ایرج افشار که رییس کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران بود. دو تا نورافکن به من دادند و دو نفر را مأمور کردند که از اسناد عکس‌برداری کنند. یک ماه تمام این‌جا در گرگان، در خانواده‌ی این‌ها و در خانه و سر سفره‌ی این‌ها بودیم و این کارها را تمام کردیم. تمام که شد نمی‌دانستم این اسناد را کجا ببرم و جای‌اش کجاست و کتاب‌اش را چطور تنظیم کنم؟ چون سابقه نداشت که کسی این کارها را انجام داده باشد. بالآخره اتاق مهمان خانه را خالی کردیم و این اسناد را کف اتاق پخش کردیم. اسناد مربوط به قباله‌های ازدواج یک طرف، قباله‌های خرید زمین یک طرف؛ همه را مرتب کردیم و به صورت کتاب درآوردیم. ۴ جلد از این اسناد را هم که در مورد گرگان نوشته شده بود مرتب و چاپ کردیم و در نتیجه ده

جلد راجع به حاشیه‌ی دریای خزر نوشتیم که گمان نمی‌کنم کسی تا به حال چنین قدرت جسمی و روحی داشته باشد که این قدر کار فراوان و پرفشار را بتواند انجام دهد. غیر از این‌ها که می‌توانم بگویم گل کتاب‌های بنده است، آن سال‌ها که تحصیل می‌کردم، کتاب‌های دیگر هم داشتیم. روی هم رفته حدود ۷۰ کتاب از قدیم چاپ کردیم؛ به اضافه‌ی کتاب‌هایی که خودم نوشتم. این بود نتیجه‌ی کار و کوشش بنده در ظرف این بیست و یک سال که هم کارهای دانشگاهی می‌کردم و هم کارهای صحرائی و بیابانی.

### متن پرسش و پاسخ صورت گرفته با دکتر منوچهر ستوده شما اصالتاً کجایی هستید؟

بنده اصل‌ام از نور است. البته نسب بنده، منوچهر بن خلیل بن شیخ موسی بن کربلایی عباس بن علی بن کربلایی عدالنبی بن حاجی رجب است که می‌رسد به دراویش مازندران.



### نظر شما در مورد تغییرات اسامی مناطق مختلف چیست؟

باید توجه داشته باشید که این نام‌های جغرافیایی، مسخره بازی نیست و هر کدام حداقل ۵۰۰۰، ۶۰۰۰، ۷۰۰۰ سال عمر دارد. این کاری نیست که هر کسی میل‌اش بکشد، اسم دیگری بگذارد. این میراثی است که از قدما به ما رسیده و کار ما، حفظ این‌هاست. نمی‌توانیم هیچ تغییری در آن‌ها بیاوریم. چون با این تغییراتی که می‌دهیم، مسیر تاریخ منطقه را عوض می‌کنیم و این باعث نگرانی آیندگان ماست. هیچ نوع تغییری در این‌ها نباید بدهیم.

## نظر شما درباره‌ی واژه‌ی استراباد چیست؟

ریشه‌ی لغت روشن است. درست مثل تلفظ انگلیسی. شما از اول کتاب بیهقی تا آخر را ورق بزنید استراباد نوشته بلکه استارباد نوشته است. برخی هم یواش استراباد می‌خوانند و معانی بدی از آن استنباط می‌کنند. در همین وقت اسم مهرآباد و اسامی سایر جاها را نگاه کنید؛ خورشید آباد و ستاره آباد و نظیر این‌ها همه هست. من همین‌طور نمی‌گویم، براساس منطق و ایران‌شناسی می‌گویم. کلمه‌ی دیگری نمی‌تواند باشد. یعنی اعلام جغرافیایی که از نام اجرام سماوی در آن استفاده شده باشد، زیاد است. از خود نساخته‌ایم، از متن کتاب‌هایی که خوانده‌ایم بنده به این نتیجه رسیده‌ام، استراباد صحیح است.

## نظر شما در مورد گذاشتن نام گلستان بر این منطقه چیست و چه نامی برای این جا پیشنهاد می‌کنید؟

اولاً که چرا تغییر بدهید؟ دلیلی ندارد بنده طبق میل شخصی‌ام روی نام جغرافیایی که سال‌ها عمر دارد خط بکشم و بگویم این‌طور باشد. این خام است. من در کتاب جغرافیا که یازده جلد است در آستان قدس رضوی نقشه‌ای دیدم، کپی کردم و نوشتم. استان گرگان، کومس، جوال گیلان. تا اواخر تیموریان نام این منطقه، استان گرگان بوده.

آن که عوض کرده که چرا اسم گرگ گذاشته‌اند، چرای‌اش را باید بروی مطالعه کنی و پاسخ چراها را پیدا کنی. تیره‌ها و طوایف زیادی خود را با این اسامی حیوانات درنده نامگذاری می‌کردند که اغلب نشان‌دهنده‌ی قدرت‌شان بوده و هیچ فلسفه‌ی دیگری نداشته است. تقسیمات جغرافیایی اخیر، بخشی از استان مازندران را که فرهنگ خاص خود را داشت، از آن جدا کرد و بخشی از استان نیز به استان البرز پیوست که هیچ ارتباطی به هم نداشتند. ممکن است برخی جاها از استان گلستان که فرهنگ گرگانی دارد به استان خراسان ملحق شود. چه توصیه‌ای در خصوص تقسیمات جغرافیایی جدید دارید؟ باید ببینیم مجبوریم یا نه، اگر مجبور نباشیم چرا این کار را انجام بدهیم؟ مثلاً آذربایجان که شرقی و غربی ندارد.

در گرگان هم همین‌طور شده که بخشی از فرهنگ مازندران در استان گلستان است در حالی که این دو استان یکی بودند و ....

تقسیمات جغرافیایی نسبتاً محفوظ است و لغزش پیدا نکرده. اطلاعات دقیقی از رویدادهای تاریخی و حوزه‌ی اجتماعی شهرها و روستاها ذکر کردید، چه پیشنهادی برای پژوهشگر امروزی دارید؟ به نظر شما پژوهشگر جغرافیای طبیعی در چه زمینه‌ای باید تحقیق کند که مکمل تحقیقات شما و دیگر بزرگان باشد؟

این‌ها مطالبی است که بنده جمع‌آوری کردم. نه این‌که فکر کنید مسائل اصلی و تاریخی‌ای است که مو، لای درزش نمی‌رود. ما گردشی و سیر و سفری کردیم و در ضمن به هر جایی

که می‌رسیدیم، صحبتی می‌کردیم که بزرگ و کدخدای این جا چیست و محصول اش چیست؟ این‌ها را یادداشت می‌کردیم که همه قابل بررسی است و شما می‌توانید تمام این‌ها را پایه‌ی کاری قرار بدهید و روی‌شان کار کنید و خیلی مطالب تازه‌تری هم ممکن است پیدا کنید. روستاها و شهرهایی که شما توصیف کرده‌اید، در چند دهه‌ی اخیر به شدت تغییر کرده و رشد کمی باور نکردنی‌ای داشته‌اند. برای قشر تئمه چه پیشنهادی دارید؟

پیشنهادی ندارم. مسئله این است که مردم متوجه نیستند که این‌ها چیست و چرا این اسم‌ها را گذاشته‌اند. اصلاً علت تغییر چیست؟ مثلاً اسم‌های گذشتگان که به ابوریحان و اهل علم منسوب است را برداریم و به نام دیگران بگذاریم. این‌ها درست نیست.

### چه شخصیت‌هایی در گرگان با شما همکاری داشتند؟

در ابتدای آمدن من به گرگان، رییس فرهنگ این‌جا، آقای حسن رحیمیان بودند و بعد هم سایر فرهنگی‌های آن وقت بنده را می‌شناختند که اسامی‌شان در ذهن‌ام نیست و با همه‌ی این‌ها تماس داشتیم. به مدارس می‌رفتم و با این‌ها صحبت می‌کردم. سه ماه در گرگان بودم و کارم مدرسه به مدرسه رفتن بود و کار دیگری نداشتم.

هر جایی که وارد می‌شدم، قشر فرهنگی و رییس فرهنگی آن جا یک نفر را، به عنوان راهنما برای من می‌گذاشتند؛ در گرگان آقای ذبیحی را مأمور کردند که با من باشد و جاهای فرهنگی و محل‌های تاریخی را به من نشان دهد و تذکر بدهد. تمام این مدت در منزل ایشان اقامت داشتم. چند بار اذیت‌شان کردیم؛ در مسجد جامع کتیه‌ای بود و ایشان را به این خاطر بالای نردبان کردیم و از نردبان افتادند، خیلی مصیبت کشیدند. ایشان مردی بود که خیلی به من کمک کرد و اگر نبود مسلماً کار من خیلی عقب می‌افتاد و نتیجه هم نمی‌داد. مؤسسه‌ی فرهنگی میرداماد تنها جایی در شمال ایران است که برای این منطقه مرکز اسناد تأسیس کرده، توصیه‌ی شما برای غنی شدن این مرکز اسناد چیست؟

باید عده‌ای را مأمور کنند که در خانواده‌ها بچرخند و جاهای مختلف را ببینند که اصلاً کجاها سند هست؟ باید افرادی را بفرستیم، مثل خود بنده که آدم گرگان و در این دو خاندان رفتم و پیگیری کردم؛ این‌ها هم باید بروند و بچرخند و خانواده‌های قدیمی را ببینند و گفتگو کنند و وجود اسناد را به مرکز اطلاع بدهند تا مرکز بتواند این‌ها را بخرد و فیلمبرداری کند و ...